

ازدواج در اردستان

قدم‌علی عصارزاده

بزرگان و معمرین طایفه است. وقتی خواستگاری بدون دردسر و «بیا و برو» و راحت انجام گیرد، گویند: «نه چک زدیم نه چونه عروس اومد به خونه.» اما درباره خوبی صورت و سیرت نوعروس که مورد قبول همه قرار گرفته، می‌گویند: «علف به دهان بُوچی (بز) باید خوشمزه باشد.» یعنی باید داماد پسند کند که او راضی است و نظر دیگران در این مورد در درجه بعدی اهمیت است. اما اگر گرفتن و انتخاب عروس با سختی و آمد و رفت بسیار صورت پذیرد، می‌گویند:

عروسا آوردیم زورکی

با صد و پنجاه پولکی^۲

عده‌ای از مردم معتقدند برای انتخاب و شناخت دختران دم بخت باید به اخلاق و رفتار برادرش توجه کرد، چون خواهر و برادر از هر نظر به هم شباهت زیادی دارند. شعری در این باره بر سر زبانهاست:

درباره زن‌خواهی پسران جوان قصه‌ای در اردستان بر سر زبان‌هاست که می‌گویند: مردی که دارای پسر جوان و دم بختی بود، شبی با همسرش درباره موضوع ازدواج پسر سخن می‌گفت و بانوی خانه پیشنهاد کرد تا کوره الاغشان را بفروشند تا با آن بساط خواستگاری برای پسرشان را فراهم کنند.

مدتی از آن صحبت و پیشنهاد گذشت و پسر در انتظار فروش کوره الاغ بود اما کاری انجام نشد، لذا برای این که موضوع را دوباره مطرح کند به والدین گفت: «حرف کوری‌چی^۱ را بزنید.» یعنی از کوره الاغ صحبت کنید.

می‌گویند از آن زمان به بعد این مثلی شده برای بیان کردن اشتیاق جوان‌ها به تشکیل زندگی؛ گرچه به ظاهر ممکن است مستقیماً چیزی بیان نکنند.

خواستگاری را در اردستان «ریش‌سفیدی» و «گیس‌سفیدی» می‌گویند، چون انجام این امر به عهده

۱. کوری‌چی (koryčy): کوره خر (کوره الاغ)

۲. پولکی: نوعی آبنبات است.

گاهی برخورد لفظی لحنی شدیدتر داشت:
دختر ندیدم که داچی داچی بکند
پیش از عروسیش فکر دواچی^۱ بکند

ازدواج فامیلی

عمده‌ترین وجه مشخصه ازدواج در اردستان «وصلت با خویش» یا ازدواج دختران و پسران اقوام و نزدیکان مثل دختر عمو، پسر عمو، پسر خاله، دختر دایی و... است، ولی اکنون این رسم چندان رونق ندارد و جزء آداب و باورهای رایج نیست. چند عامل باعث کم‌رنگ شدن این سنت شده‌است: رشد روزافزون جمعیت و گسترش ارتباطها و مهاجرت‌ها و از همه مهم‌تر بیماری‌های ناشی از ازدواج فامیلی علل بارز آن است.

در گذشته می‌گفتند: «معامله با غیر وصلت با خویش»، چون بر این باور بودند که ازدواج با غریبه‌ها و غیر از اقوام وابسته موجب تزلزل قوام طایفه‌ای می‌شود و گاهی آن را موجب کسر شأن خود می‌دانستند. در این باره دو مثل هم وجود دارد:
«هرکی روه داره کوهام داره.»

(harky rove dâre kova am dâre)

(برگردان: هرکس روده دارد سگ هم دارد.)

«گل موآوا، بوم موآوا.»

(gel maovâ bome maovâ)

(برگردان: گل مهاباد مناسب بام مهاباد.)

۱. در گویش مردم اردستان دواچی به پارچه (پوشک) نوزاد می‌گویند و گاهی عبارت جندی (jendy) را به جای دواچی به کار می‌برند.

در گذشته می‌گفتند: «معامله با غیر وصلت با خویش»، چون بر این باور بودند که ازدواج با غریبه‌ها و غیر از اقوام وابسته موجب تزلزل قوام طایفه‌ای می‌شود و گاهی آن را موجب کسر شأن خود می‌دانستند.

یومه‌ات پیبه کنارش وین

(yomet piye kenâreš veyen)

دنت پیبه برارش وین

(dotet piye berâreš veyen)

(برگردان: هاون می‌خواهی کنارش را نگاه کن

دختر می‌خواهی به برادر دقت کن)

شعری دیگر در این زمینه:

کرباس به کنارش وین

(karbâs be kenâreš veyen)

دت را به برارش وین

(dote râ be berâreš veyen)

(برگردان: کرباس اگر نیاز داری کناره‌اش را ببین

برای شناخت دختر برادرش را بشناس)

در گذشته دخترها در انتخاب همسر نقش زیادی

نداشتند و تصمیم نهایی با بزرگترها بود، ولی در حال

حاضر دختران نقش واقعی دارند و نظر خود را ابراز

می‌کنند. اما این مثل در گذشته کاربرد داشت و در موقع

لازم به دختری که سخنی زیاده‌تر از معمول درباره

آینده‌اش می‌زد، می‌گفتند:

«هر وقت هاون حرف زد دختر هم باید حرف

بزند.»



مفهوم این دو مثل سخن از این دارد که هرکس دختر دارد مناسب او پسر هم در بین اقوام یافت می‌شود. به عبارتی: «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.»

در این زمینه مثل‌هایی هم وجود دارد:
«عقد دخترعمو و پسرعمو را در آسمان‌ها بسته‌اند.»
اما درباره ازدواج با خانواده عمه و خاله شعری هم دارند:

هرکه عروس عمه می‌شد^۱
سرخ و سفید و پنبه می‌شد
هرکه عروس خاله می‌شد
سیاه و جزغاله می‌شد
خواستگارها در انتخاب دختر علاوه بر دقت به اخلاق و هنر او، به شکل ظاهری‌اش هم توجه دارند و می‌گویند:

«سفید سفید به صد تومن»

سرخ و سفید سیصد تومن»

«حالا که رسید به سبزه»

«هرچه بگوی می‌ارزه»

یا:

«صفای خونه‌ها آب است و جارو»

صفای دختران چشم است و ابرو»

خانواده دختر و دختران به جوانی مرد آینده و همین‌طور خوش‌اندامی او تأکید دارند و می‌گویند:

شوهرم گو جوان باشد

آردم تو سرمه‌دان باشد

درباره پختگی (تجربه) و کمال مرد هم چنین می‌گویند:

شاء الله ایزم آدم بنه نیو

وشو آدم پوره نیو

(برگردان: کاش هیزم کسی بوته نباشد

و شوهر کسی پسر (ناپخته) نباشد.)

چون بوته برای تهیه آتش کم دوام است و خیلی زود می‌سوزد و تمام می‌شود، پسر ناپخته و بی‌تجربه همین حکم را دارد و مرد باید باکمال باشد.

قدیمی‌ها دختران را با توجه به آداب و رسوم رایج در منطقه خیلی زودتر از معمول به خانه بخت می‌فرستادند. در این باره مثلی به طنز داشتند:

۱. می‌شد: می‌شود

حالا که رسید به بیست

باید به حالش گریست

چون بر این باور بودند که دختران زودتر از پسران و ناگهان رشد می کنند.

«دختر مثل تره تیرک قد می کشد.»

بعضی ها در این موقع و به شوخی می گفتند باید غربال (غریبل) روی سر دختر گذاشت تا از بلندشدن قدش جلوگیری شود!!

«هفت تا به در هفت تا به بون (بام) و هفتا به دالون

خونه.»

ممکن است برای دختری خواستگاری بیاید ولی مادر دختر که بی میل هم نیست آنها را مدتی در انتظار نگه می دارد تا اگر فرد مناسب تر و بهتری پیدا شد در انتخاب دستش باز باشد. به خواستگار اول که به قول معروف پشت در مانده «پشت دستی» می گویند.

مثل بالا درباره تعداد خواستگارها برای دختر هنرمند و مقبول است.

اگر خواستگارها بعد از طی مرحله مقدماتی رضایت والدین دختر را بگیرند برای اطمینان و گرفتن رضایت علنی دختر و پدر و مادرش هدیه ای - مختصر - برای دختر می برند. به این کار اصطلاحاً «سنگ روی بافه گذاشتن» می گویند.

بافه به دسته ای از خوشه های گندم دروشده می گویند که دروگرها بعد از چیدن و دسته کردن آن سنگی روی آن می گذارند تا باد آن را پخش نکند و «سنگ روی بافه گذاشتن» هم کنایه از آن دارد که دختر نشان کرده است تا کسی دیگر به خواستگاری او نرود.

طلاق در بین مردم اردستان کاری ناپسند است و

گویند: «زن مرده را زنش ده، طلاق داده را سگش ده.»

اگر کسی زنش را از دست بدهد اگر به خواستگاری برود با رغبت به او زن می دهند ولی درباره کسی که در ازدواج اول موفق نبوده و متارکه کرده، تأمل و گاهی وسواس به خرج می دهند.

در مورد اول برای ازدواج کسی که زنش از دار دنیا رفته حق تقدم با خواهرزن است بعضی ها به خواهرزن «تان زیر کباب» هم می گویند و اصطلاحی هم در این زمینه وجود دارد:

«مادر آن مرد بمیرد که وقتی زنش مرد خواهرزن

نداشته باشد.»

ازدواج دو سر

این اصطلاح درباره ازدواج هایی است که دو طایفه با هم وصلت کنند. یعنی دختر را بدهند و در مقابل دختری را از آن بگیرند؛ «یکی دادن و یکی گرفتن.»

بعضی ها این نوع ازدواج را مناسب نمی دانند و می گویند: «ازدواج دو سر یک سر گول است و یک سر مایه ضرر.»

بعضی ها بنا به یک باور قدیمی ازدواج دو برادر را با دو خواهر مناسب و میمون نمی دانند و می گویند بهتر است دو برادر «باجناق» و دو خواهر «یاد» (جاری) نشوند.

گاهی شنیده می شود که بعضی ها خواندن دو خطبه عقد در یک مجلس را شگون (خوش یمن) نمی دانند و اگر چنین مراسمی برگزار شود، میان دو زوج گوسفندی برای دورشدن چشم زخم قربانی می کنند. اکنون این دو مورد منسوخ شده و اعتبار چندانی ندارد.